

جهان‌نگری و قهرمان مسأله‌دار در رمان القوس والفرشه از منظر

ساختارگرایی تکوینی

نوع مقاله: پژوهشی

هومن ناظمیان*، زهرا نیک‌زاد شهریور^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

چکیده

رمان القوس والفرشه نوشته‌ی محمد الاشعری، نویسنده، روزنامه‌نگار و سیاستمدار مراکشی در سال ۲۰۱۱ میلادی برنده‌ی جایزه‌ی بوکر عربی شد. نویسنده، معضلات اجتماعی جامعه مراکش از جمله تروریسم، بنیادگرایی اسلامی، مافیای زمین خواری و مافیای سرقت و قاچاق آثار باستانی را به تصویر کشیده است. بررسی این رمان از منظر ساختارگرایی تکوینی نشان می‌دهد جهان‌نگری منعکس شده در این اثر متعلق است به طبقه‌ی روشنفکران چپ‌گرای مراکش که محمد الاشعری نیز سالها یکی از آنها به شمار می‌رفت. این جهان‌نگری در مبارزه و اعتراض تجلی می‌کند: مبارزه و اعتراض به مافیای تروریسم، مافیای املاک، مافیای قاچاق، ناهنجاری‌های اجتماعی و زد و بندهای سیاسی و اقتصادی. یوسف الفرسیوی، شخصیت اصلی و راوی داستان، یک مبارز و روزنامه‌نگار چپ‌گرا است که مصداق قهرمان مسأله‌دار در نظریه گلدمن است که به دلیل پیوستن فرزندش به القاعده و مرگ انتحاری او، رنگ باختن ارزشهایی که به خاطر آنها مبارزه کرده و انواع ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه مراکش، سرخورده، خشمگین و معترض است.

کلیدواژه‌ها: محمد الاشعری، القوس والفرشه، ساختارگرایی تکوینی، گلدمن، جهان‌نگری، قهرمان مسأله‌دار.

١. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های ادبیات، منعکس کردن جامعه، تاریخ، فرهنگ، دانش و احساسات ملت‌ها در ادوار مختلف است. امروزه رمان، به عنوان شاخه‌ای از ادبیات، بیشترین بار این مسئولیت را به دوش می‌کشد و نویسندگان در کشورهای مختلف از طریق این نوع ادبی، افکار، احساسات و نمایی از جامعه، تاریخ و فرهنگ کشورشان را در معرض دید مخاطبان خود در سرتاسر دنیا قرار می‌دهند. رمان «القوس والفرشه» رمانی اجتماعی است و نویسنده آن «محمد الأشعری» ادیب، روزنامه‌نگار، رمان‌نویس و سیاستمدار مراکشی است که زمانی نیز وزیر فرهنگ و ارتباطات این کشور بوده است. او با آفرینش رمان «القوس والفرشه» به طور مشترک با رمان «طوق الحمام» نویسنده‌ی سعودی، «رجاء عالم» به جایزه موسوم به بوکر عربی دست یافت. این رمان روایتگر حوادث سه نسل از خاندان «فرسیوی» با تمام تفاوت‌ها و تناقض‌هایی است که بین آن‌ها وجود دارد و در پی یافتن ریشه‌های بنیادگرایی در جهان عرب است. او در این راستا به روایت داستان خانواده‌ای که قربانی بنیادگرایی و تروریسم شده، می‌پردازد. این رمان همچنین تصویرگر دوران معاصر مراکش با معضلات اجتماعی و اقتصادی مختلف مانند مافیای زمین‌خواری، قاچاق آثار باستانی و مفاسد اخلاقی است. در این مقاله به بررسی رمان از منظر ساختارگرایی تکوینی در سه مقوله ساختارمعنادار، جهان‌نگری و قهرمان مسأله‌دار می‌پردازیم.

١-٢ سوالات پژوهش

این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از نقد اجتماعی با رویکرد ساختارگرایی تکوینی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

عناصر ساختار معنادار رمان «القوس والفرشه» کدام است؟

جهان‌نگری منعکس شده در این رمان چیست؟

قهرمان مسأله‌دار در این رمان چه ویژگی‌هایی دارد؟

٢. روش پژوهش

این مقاله بر اساس نقد اجتماعی با رویکرد ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن به بررسی این رمان پرداخته و تلاش کرده به سؤالات تحقیق پاسخ دهد.

۳. پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه هنوز مدت زمان زیادی از انتشار این رمان نگذشته، یادداشتها و اظهارنظرهای گوناگونی درباره این رمان در سایتها، وبلاگها و مطبوعات عربی نوشته شده است. اما درخصوص پژوهشهایی که در نشریات معتبر علمی دانشگاهی درباره این رمان انجام شده باشد حسب جستجوی نویسندگان، سه مقاله یافت شد:

○ رؤيا الفسيفساء والتحويلات الجارية في رواية القوس والفراشة لمحمد الأشعري، نوشته

محمد أمنصور در نشریه *Revue des Sciences Humaines* 2015 Vol.11 Issue 21،

pp.5-9 (دسترسی به این مقاله به دلیل لزوم پرداخت هزینه به دلار میسر نگردید)

○ لعبة تعدد الاحتمالات في رواية القوس والفراشة لمحمد الأشعري، البنية والدلالة نوشته

الرشيد بوشعير در نشریه *Dirāsāt* 2014 Issue 39، pp.131-143 (دسترسی به این مقاله

به دلیل لزوم پرداخت هزینه به دلار میسر نگردید)

○ فقدان والخراب في رواية القوس والفراشة لمحمد الأشعري، فرح مهدي صالح، كلية

التربية، جامعة القدس، ۲۰۱۴. نویسنده از منظر درونمایه فقدان و ویرانی به بررسی

این رمان پرداخته است.

به طور کلی در زمینه‌ی نقد رمان بر اساس نقد جامعه شناختی یا نظریه گلدمن و ساختارگرایی

تکوینی پژوهش‌های متعددی نوشته شده از جمله:

○ عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۸۷)، «نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تأکید بر

ده رمان برگزیده»، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، چاپ اول.

○ محمدی افشار، هوشنگ (۱۳۹۵)، نقد و بررسی تاریخی-اجتماعی رمان بر باد رفته،

دومین کنفرانس بین المللی ادبیات و پژوهش‌های تطبیقی در آن، استان گلستان-

گرگان.

○ تربیت، ساره و محمد عنایتی (۱۳۹۷)، بررسی و مقایسه‌ی رابطه‌ی متقابل جهان‌نگری

و صنایع بدیعی در اشعار سهراب سپهری و محمدرضا شفیعی کدکنی، قند پارسی،

سال اول، شماره ۱.

- خاتمی، احمد و دیگران (۱۳۸۹)، از ساختار معنا دار تا ساختار رباعی، (نگاهی جامعه شناختی به ارتباط میان جهان بینی عصر رودکی با ساختار رباعی)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره شانزدهم.
 - زینی وند، تورج و پروانه ستایش نیا (۱۳۹۰)، درآمدی تحلیلی بر شعر عصر انحطاط در پرتو جامعه شناختی ادبی. لسان مبین، سال سوم، شماره ششم.
 - مسعود نیا حسین وعاطفه فروغی (۱۳۹۰)، نظری بر کاربرد جامعه شناسی ادبیات در نقد سیاسی واجتماعی رمان فارسی، پژوهشهای سیاسی، شماره ۲.
 - حسن زاده میرعلی، حسن و سید رزاق رضویان (۱۳۹۰)، قهرمان مساله دار در رمانهای مدیر مدرسه وسووشون، پژوهشنامه زبان وادبیات فارسی، سال پنجم، شماره اول.
- اما تاکنون پژوهشی از منظر ساختارگرایی تکوینی در خصوص این رمان انجام نشده است.

۴. ساختارگرایی تکوینی

ساختارگرایی روشی از تفکر است که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم در مطالعات مربوط به علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، اسطوره شناسی وادبیات رواج یافت وهر پدیده را به منزله‌ی نظامی از دلالت‌ها بررسی می‌کند (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۵۵ و ۱۵۶). در کنه ایده‌ی ساختارگرایی، ایده‌ی نظام جای دارد. به بیان دیگر، ساختار یعنی نظام. در هر نظامی همه‌ی اجزا به هم مرتبط هستند وکارکرد همه اجزا وابسته به کل نظام است. بنابراین کل نظام بدون درک کارکرد اجزا قابل درک نیست (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹). ساختارگرایی در ادبیات رویکردی است نشأت گرفته از زبان-شناسی ساختاری که در روش نظریه‌پردازان معروفی مانند رولان بارت، متن ادبی را بدون توجه به عوامل برون متنی بررسی می‌کند. اما ساختارگرایی تکوینی گلدمن، ساختار را در ارتباط با عوامل برون متنی بررسی می‌کند بر خلاف ساختارگرایی بارت وفرمالیسم (عصفور، ۱۳۸۱: ۹۲). ساختارگرایی تکوینی واکنشی بود به ساختارگرایی صورتگرا که فقط به متن ادبی اکتفا می‌کرد واز توجه ارتباط متن ادبی با شرایط اجتماعی غافل بود (عزام، ۱۹۹۶: ۴۲). به عقیده گلدمن، نویسنده واسطه‌ای است برای انتقال جهان‌نگری یک گروه یا طبقه‌ی خاص به متن ادبی، بنابراین منتقد باید در مطالعه متن به دنبال شناخت گروه‌ها یا طبقاتی باشد که ذهنیت نویسنده را غنی ساخته‌اند (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۷).

۱-۴ ساختارمعنادار

یکی از مؤلفه‌های کلیدی در ساختارگرایی تکوینی این است که «تمام اعمال و رفتارهای انسانی، واکنشی از سوی فرد یا جمع است که در موقعیتی معین خواستار دگرگون کردن اوضاع بر وفق تمایلات خود هستند. بنابراین تمام رفتارهای انسانی خصلتی با معنا دارند و پژوهشگر باید با کار خود، معنای آنها را روشن کند (ولی پور هفشجانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹) این اصلاح علاوه بر اینکه بر وحدت اجزا در یک اثر تأکید می‌کند و میان اجزا و کلیت یک اثر رابطه‌ای متقابل را نشان می‌دهد به معنای ساختار درونی اثر در نحوه بازتاباندن جهان بینی مستتر در آن نیز هست؛ یعنی چگونه جهان‌نگری یک طبقه یا گروه اجتماعی در متن ادبی به عنصر سازنده جهان تخیلی اثر تبدیل شده است. این مفهوم ریشه در دیدگاه‌های مارکسیستی دارد که معتقد است ادبیات و فلسفه در سطوح مختلف بیانگر جهان‌نگری طبقات جامعه است (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۷ و ۵۸).

۲-۴ جهان‌نگری

گلدمن هر اثر ادبی را مستقل از نویسنده متعلق به گروه و طبقه‌ای می‌داند که نویسنده به آن تعلق دارد. مقصود گلدمن از جهان‌بینی یا جهان‌نگری، مجموعه آرزوها، احساسات و اندیشه‌هایی است که اعضای گروه و بیشتر افراد طبقه اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد و آنها را در برابر سایر گروه‌ها و طبقات قرار می‌دهد (گلدمن، ۱۳۶۹، ۱۱-۱۳). بنابراین مفهوم جهان‌نگری از نظر گلدمن با مفهوم سنتی آن متفاوت است و فراتر از فرد به ساختار ذهنی طبقه اجتماعی تعلق دارد که نویسنده از آن طبقه برخاسته است (باسکادی، ۱۹۸۶: ۴۸). به تعبیر دیگر از نظر او جهان‌نگری، ساختاری است منسجم از مشکلاتی که در برابر گروه یا مجموعه اجتماعی قرار دارد و راه حل‌های آن. بنابراین جهان‌نگری مربوط به فرد نیست؛ بلکه مربوط به گروه و طبقه‌ای است که فرد به آن تعلق دارد (عصفور، ۱۹۸۱: ۸۹-۸۵).

۳-۴ قهرمان مسأله‌دار

اصطلاح قهرمان پروبلماتیک، یکی از برساخته‌های لوکاچ است که از مفاهیم اصلی اندیشه‌ی گلدمن به شمار می‌رود و در فارسی به قهرمان مسأله‌دار یا مسأله‌ساز ترجمه شده است. گلدمن در توضیح مقصودش از این اصلاح می‌گوید: «برای پرهیز از هرگونه بدفهمی باید تصریح کنیم که اصطلاح شخصیت پروبلماتیک را نه به معنی فرد مسأله‌ساز بلکه به معنی شخصیتی به کار

می بریم که زندگی و ارزش هایش او را در برابر مسائل حل نشدنی که نمی تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد قرار می دهند» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۴۴). قهرمان پروبلماتیک با جامعه خود دارای گسست است و نمی تواند با آن وحدت برقرار کند. به عبارتی دیگر «قهرمان پروبلماتیک یعنی انسان مساله دار، بی آینده معترض و پر مشکلی که در جهانی تباه، جویای ارزشهای کیفی و اصیل انسانی است و به همین دلیل، منتقد و مخالف جامعه است و در حاشیه آن قرار میگیرد (همان: ۴۵).

۵. محمد الاشعری

محمد الاشعری روزنامه نگار، سیاستمدار، شاعر و نویسنده ی مراکشی، در سال ۱۹۵۱ میلادی در شهر "زرهون" که در نزدیکی شهر "فاس" قرار دارد چشم به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی خود را در شهر زرهون آغاز کرد و دوره ی متوسطه را در شهر "مکناس" به اتمام رساند و سپس به منظور تحصیل در رشته ی حقوق وارد دانشکده ی حقوق "رباط" و در سال ۱۹۷۵ فارغ التحصیلی شد. اشعری در طول زندگی اش منصب های صنفی و سیاسی متعددی داشته است. برای مثال وی به عنوان رئیس اتحادیه ی نویسندگان مراکش در سال ۱۹۸۹ انتخاب شد و به مدت سه دوره ی متوالی در این منصب باقی ماند. همچنین او به عنوان خبرنگار و روزنامه نگار در روزنامه ی حزب سوسیالیست های مراکش در رباط مشغول به کار شد و به نگارش ستونی به نام عین العقل که در صفحه ی نخست این روزنامه چاپ می شد، مشهور بود (شبکه الجزيرة الإعلامية، ۲۰۱۴). او چهره ی مشهور سیاست مغرب است و به عنوان مبارزی سیاسی همچون دیگر مبارزان جهان، سال هایی از عمرش را در زندان گذراند و به عضویت دفتر سیاسی این حزب چپ گرا درآمد و در سال ۱۹۸۱ بازداشت و زندانی شد (الاتحاد، ۲۰۱۱). از مهم ترین منصب های او در فضای سیاسی، وزارت فرهنگ و ارتباطات مراکش است. به این صورت که «در سال ۱۹۹۸ به عنوان وزیر فرهنگ و در سال ۲۰۰۰ به عنوان وزیر فرهنگ و ارتباطات انتخاب شد. همچنین از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ نیز دوباره در منصب وزارت فرهنگ مشغول به کار شد» (الاشعری، ۲۰۱۱: ۳۳۶). همچنین آثار مختلفی در زمینه ی شعر و داستان کوتاه و رمان دارد. او مجموعه قصه هایی با عنوان "یوم صعب" را در سال ۱۹۹۱ میلادی تألیف کرد و از سال ۱۹۹۶ میلادی و با نوشتن رمان "جنوب الروح" نوشتن رمان را آغاز نمود. رمان

او "القوس والفراشه" در سال ۲۰۱۱ میلادی به همراه رمان "طوق الحمام" نوشته‌ی نویسنده‌ی سعودی "رجاء عالم"، توانست جایزه‌ی بوکر عربی را از آن خود کند.

۶. خلاصه‌ی رمان القوس والفراشه

این رمان داستان زندگی سه نسل از خاندان "الفرسیوی" (محمد-یوسف-یاسین) و دوستان و اشخاص پیرامون آن‌ها را روایت می‌کند. این رمان تصویر گر یک روشنفکر چپ‌گرا است که پس از حادثه دردناک مرگ انتحاری پسرش که به القاعده پیوسته همه آرمانها و باورهایش فرومیریزد (www.arbicfiction.org).

این رمان تنها روایتگر یک داستان نیست؛ بلکه شامل داستان‌های متعددی است که در مسیر های مختلف حرکت می‌کنند و همه‌ی این داستان‌ها ارتباط محکمی با راوی و شخصیت اصلی رمان یعنی یوسف الفرسیوی دارند. لازم به ذکر است که راوی فصل پنجم رمان محمد الفرسیوی است. محمد الفرسیوی که نماینده‌ی نسل اول از خاندان فرسیوی است، مردی است روستایی از اهالی زرهون که به آلمان مهاجرت می‌کند و در آن جا پس از سال‌ها کار و سختی از نظر مالی بسیار پیشرفت کرده و با زنی آلمانی به نام دیوتیما که کارمند اداره پست است ازدواج می‌کند. ولی با به دنیا آمدن پسرش یوسف و این فکر که فرزندش آلمانی و مسیحی بزرگ شود در حالی که اجدادش مسلمان هستند؛ تصمیم به بازگشت می‌گیرد. سرانجام او وارد زرهون می‌شود و در آن جا امپراطوری فرسیوی را تاسیس می‌کند.

رمان با رسیدن نامه‌ای تک خطی به یوسف الفرسیوی آغاز می‌شود که حاوی خبر کشته شدن پسرش "یاسین" در افغانستان و در زیر لوای گروه القاعده است. این در حالی بود که یوسف، یاسین را برای ادامه‌ی تحصیل به فرانسه فرستاده بود. پس از این حادثه یوسف دچار بی‌تفاوتی بی‌حسی می‌شود و در برابر هر اتفاقی که در زندگی اش رخ می‌دهد؛ از حوادث کوچک تا بزرگ خنثی عمل می‌کند، گویی که این حوادث برای شخص دیگری اتفاق افتاده است. این حالت یوسف، به از دست دادن حس بویایی او انجامید و به دنبال آن، حمله‌های عصبی ناگهانی و حالاتی از پریشانی و سر در گمی به او دست می‌داد که در آن حالات گویی با پسرش یاسین درباره اتفاقات زندگی روزانه‌اش سخن می‌گفت؛ مانند دو دوست که درباره‌ی

مسائلشان بحث وگفت وگو می‌کنند و دیدگاه‌های موافق و مخالف خود را بیان می‌نمایند. همه-ی این حوادث در حالی اتفاق می‌افتاد که یوسف بر این باور بود که یاسین نمرده است و این ماجرا داستانی برای پوشیده نگه داشتن اسرار جنگی است و یاسین اکنون در جایی مشغول آماده شدن برای انجام عملیاتی تروریستی است. حوادث متعددی برای شخصیت‌های این داستان رخ می‌دهد و در نهایت رمان با مرگ یوسف الفرسیوی در انفجاری تروریستی که عامل آن "عصام" است به پایان می‌رسد.

۷. ساختار معنادار در رمان

ساختار معنادار این رمان، انعکاس ناهنجاری‌ها و واقعیات تلخ جامعه مراکش و نارضایتی و تلاش قهرمان اصلی برای انتقاد و اعتراض نسبت به این ناهنجاری‌ها است. به بیان دیگر این ساختار از عناصری تشکیل شده که همگی از ساختار اجتماعی جامعه مراکش الهام گرفته شده‌اند:

۷-۱ بنیادگرایی و تروریسم

اصلی‌ترین عنصر ساختار معنادار این رمان اشاره به معضل تروریسم و بنیادگرایی اسلامی است. هدف اصلی اشعری از نگارش این رمان، بررسی بنیادگرایی در جهان عرب است و خود او نیز در مصاحبه‌هایش با اشاره به این رمان اعلام کرده که: «می‌خواستم وضعیت خانواده‌های قربانی بنیادگرایی را به روشنی ترسیم کنم. چه آنان که فرزندانشان قربانی بمب‌گذاری‌های انتحاری بوده‌اند و چه آنان که دست به این جنایت می‌زنند» (ir.voanews.com).

رمان در لحظه‌ای که یوسف نامه‌ی یک خطی را می‌خواند آغاز می‌شود. مضمون این نامه محور تشکیل حوادث رمان است و از این حادثه است که رمان به سطحی بزرگ‌تر یعنی جامعه‌ی مراکش می‌رسد تا از آن به عنوان فضایی برای بیان حوادث مختلف استفاده کند. «عندما قرأت الرسالة بسطرها الوحيد وخطها المرتبك اخترقني قشعريرة باردة ونأيت عن نفسي لحد لم أعرف معه كيف أقطع الدهول الذي أصابني وأعود إلى نفسي»^{*} (الاشعري، ۲۰۱۱: ۹).

- ۱- هنگامی که آن نامه‌ی یک خطی را با آن خط درهم و برهمش خواندم، لرزشی به سراغم آمد و به حدی از خود دور شدم که هنوز هم نمی‌دانم چگونه از این حیرتی که گرفتارش گشته‌ام، رهایی یابم و به خود بازگردم.
- ۲- مزده و بشارت بر تو باد ای پدر یاسین! پروردگار، تو را به وسیله‌ی شهادت پسر ت گرامی داشته است!

رمان با ظرفیت‌های بسیار آغاز می‌شود که متعلق آن فعل قرأت است و نویسنده در این آغاز، درباره‌ی مضمون نامه سخنی به میان نیاورده است. او در شش صفحه‌ی ابتدایی رمان از حالاتی که پس از خواندن آن نامه‌ای نامعلوم دچارش گشته صحبت می‌کند و پس از گذشت شش صفحه از مضمون نامه رونمایی می‌کند. این امر اهمیت نامه را می‌رساند و بیانگر این است که نامه، فحوایی برق آسا و غافلگیرکننده دارد و دارای مضمونی فاجعه‌آمیز برای راوی است. گویی مضمون نامه همان چیزی است که رمان می‌خواهد به ما برساند و به وسیله‌ی آن به ما تلنگر بزند» (ضیاء، ۲۰۱۱). رمان این مضمون را این گونه نمایان می‌سازد: «أبشر أبا ياسين، لقد أكرمك الله بشهادة ابنك!»* (الأشعري، ۲۰۱۱: ۱۵). این نامه در بردارنده‌ی خبر شهادت پسر یوسف فرسیوی "یاسین" است که برای ادامه‌ی تحصیل به فرانسه رفته اما سر از افغانستان و گروه القاعده در می‌آورد و در عملیاتی انتحاری کشته می‌شود.

در این رمان «محمد اشعری در ریشه‌یابی بنیادگرایی در جهان عرب هر دو سوی ماجرا را قربانی می‌بیند.» (ir.voanews.com). او در این رمان بنیادگرایی را از دو منظر بررسی می‌کند. بدین صورت که یوسف فرسیوی هم به عنوان پدر یک تروریست و هم به عنوان فردی که قربانی انفجاری تروریستی می‌شود نقش آفرینی می‌کند. انفجاری که عصام در پایان داستان آن را انجام می‌دهد: «وفي تلك اللحظة الحاسمة، التي انفصلنا فيها عن الأرض استدار الشخص برأسه كاملاً نحوى، فرأيت فى لمح البصر خلف اللحية الكثنة والنظرة الحادة وجه عصام، مرعوباً كما لم يكن أبداً فى حياته، كان ذلك قبل أن تأخذنا غيمة بيضاء باردة فى دويها الهائل!» (الأشعري، ۲۰۱۱: ۳۳۲). او در سراسر رمان به برخی وقایع تروریستی در مراکش مانند انفجار انتحاری در مکناس و دارالبیضا اشاره می‌کند.

۲- و در آن لحظه‌ی آخری که از زمین جدا شدیم، آن شخص سرش را کاملاً به سمت من چرخاند و در چشم بر هم زدنی در میان آن ریش‌های انبوه و نگاه بُرنده، چهره‌ی عصام را دیدم که هراسان بود. هراسی که در زندگی‌اش هرگز آن را تجربه نکرده بود. لختی بعد در اثر انفجار کمر بند انتحاری، صدایی هولناک و دودی سفید و سرد ما را احاطه کرد!

٧-٢ مافیای زمین خواری

با نگاهی به اخبار مراکش می‌توان فهمید که مافیای زمین‌خواری، یکی از معضلات جدی جامعه‌ی مراکش است. «چندین دهه است که مراکشی‌ها شاهد پدیده‌ی ضبط املاک دیگران توسط کلاهبرداران هستند، و این امر آن چنان تشدید شده که منجر به عدم اطمینان و ترس از سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی املاک، نزد آنان گشته است و مراکشی‌ها به وجود مافیای زمین که اموال شان را غارت می‌کند، معترف هستند» (الشرقاوی، ۲۰۱۹).

در رمان، نمونه‌ای از کلاهبرداری مافیای زمین از طریق جعل اسناد را مشاهده می‌کنیم: «قال لي أحمد مجد إن فضيحة عقارية ستفجر قريبا، يتعلق الأمر بالمشروع السكني الفاخر «النافذة الزرقاء» بمدينة تطوان، الذي شيدته مجموعة «السور الوطني» على أرض اشترتها من تاجر مخدرات معروف، وقد تبين بعد تدشين المشروع بالطبول والمزامير، أن الأرض في ملك الدولة وأن تمليكها للتاجر المذكور تم بتزوير وثائق عقارية الشيء الذي أدى إلى اعتقالات واسعة في صفوف الإدارة ودفع بالمحكمة إلى النطق بحكم واضح لصالح الدولة جعلت المنعش العقاري مجبرا على دفع ثمن الأرض مرتين، وجعلت فضيحة تدشين مشروع لعلية القوم على أرض مسروقة وضلوع أطراف متعددة في النصب والاحتتيال والتزوير تنفجر في الساحة العامة»* (الأشعري، ۲۰۱۱: ۲۸۹).

نویسنده با ذکر نمونه‌هایی از این دست، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی در مراکش را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد چطور فساد در ادارات دولتی این کشور رخنه کرده است.

۱- احمد مجد به من گفت که به زودی خبری در رابطه با رسوایی‌ای که در زمینه‌ی ملکی به بار آمده، مثل بمب منفجر خواهد شد. این رسوایی مربوط به پروژه‌ی مسکونی باشکوه "پنجره‌ی آبی" در شهر تطوان می‌باشد که مجموعه‌ی "دیوارملی" آن را در زمینی که از تاجر مشهور مواد مخدر خریداری کرده بود، احداث کرده است. و پس از افتتاح پروژه با بوق و کرنا معلوم شد که این زمین در مالکیت دولت بوده و واگذاری آن به تاجر مذکور به وسیله‌ی جعل اسناد ملکی صورت گرفته است. این همان چیزی است که منجر به دستگیری‌های گسترده در بخش‌های اداری شد و دادگاه را بر آن داشت که به صورت واضح به نفع دولت رأی بدهد و باعث شد که مال باخته برای زنده کردن این زمین مجبور شود که دو مرتبه بهای آن را پرداخت کند. و سبب شد که خبر رسوایی راه اندازی پروژه‌ی مربوط به افراد سرشناس بر روی زمین غصبی و دست داشتن آدم‌های مختلف در جعل و کلاهبرداری، در فضای عمومی جامعه منفجر شود.

۷-۳ سرقت وقاچاق اشیای تاریخی

اشعری در رمان، حادثه ای را بیان کرده که پژوهشگران پس از تحقیق وجست وجو در این زمینه دریافتند که این حادثه کاملاً واقعی بوده ونویسنده ضمن وفاداری به تاریخ، سعی در انتقاد از مافیای سرقت آثار باستانی در مراکش را دارد. این حادثه، ربوده شدن مجسمه‌ی "دیونوسوس" (باکوس یا باکخوس) الهه‌ی شراب رومی‌ها از سایت باستانی "ولیلی" واقع در سه کیلومتری شهر زرهون می باشد که در سال ۱۹۸۲ رخ داد ودر رسانه های مراکش منعکس شده است (اسعدی، ۲۰۱۳).

اشعری این حادثه را در رمان به شکل زیر به تصویر کشیده است:

«في يوم السبت ٩ ماي ١٩٨٢ سرق تمثال باخوس من مدخل ويلي، حيث كان يقف منذ عقود بقامته الصغيرة، وسمرة الخفيفة، مرافقا في وضع واقف يتكئ على ساقه اليمنى، ويرجع بساقه اليسرى قليلا إلى الوراء، بينما تبتعد شيئا ما عن جسده ذراعه اليسرى المكسورة عند المرفق. وقد اضطر اللصوص إلى اقتلاع التمثال من قاعدته الشيء الذي ترك عليها بعض أصابع القدم اليمنى، هي كل ما تبقى من المنحوتة الجميلة. وخلافا لكل التوقعات فقد انطلق التحقيق في هذه النازلة باعتقال محافظ الموقع، ثم باعتقال دليلين سياحيين، ثم أخيرا باعتقال محمد الفرسوي الذي لم يبق أحد في المنطقة لم يشهد أنه كان دائم التنقيب في الموقع عن شيء لا يعرف أحد ما هو؟» (الأسعري، ۲۰۱۱: ۶۳).

۱- در روز شنبه ۹ مه ۱۹۸۲ مجسمه‌ی باکخوس از ورودی شهر ولیل دزدیده شد، همان جایی که قرن‌ها با قامت کوتاهش و چهره‌ای که اندکی گندمگون است، ایستاده بود. جوانی که با تکیه بر پای راستش ایستاده و پای چپش را کمی عقب‌تر گذاشته است، در حالی که تا حدی بازوی چپ او که تا میج شکسته است، از جسم او دور است. سارقین مجبور شده‌اند که مجسمه را از پایه‌ی آن جدا کنند واین کار سبب باقی ماندن تعدادی از انگشت‌های پای راستش روی پایه شده واین چند انگشت همه‌ی آن چیزی است که از آن مجسمه‌ی زیبا باقی مانده است. برخلاف همه‌ی انتظارات، تحقیقی که درباره‌ی این رویداد آغاز شد منجر به بازداشت فرماندار محل، و سپس دو تن از راهنمای گردشگران و در آخر به بازداشت محمد فرسیوی منتهی شد. محمد فرسیوی ای که کسی در منطقه نمانده بود که شهادت نداده باشد که وی دائما در آن محل در حال حفاری وجست و جوی چیزی بوده که کسی نمی‌داند آن چیست؟

٨. قهرمان مساله‌دار در رمان

رمان بیان کننده‌ی ناکامی‌ها و رویاهای تحقق نیافته‌ی شخصیت‌های اصلی رمان به ویژه یوسف الفرسیوی است. مانند رویای پدرش محمد فرسیوی که بزرگی و عظمت و داشتن خاندانی بزرگ و یا رویای خود یوسف که داشتن زندگی مشترک موفق و سرنوشتی واحد می‌باشد، آرمان‌های حزب چپ‌گرایی که به شکست می‌رسد و همین طور رویای پسرش یاسین که تمام این رویاها با شکست مواجه می‌شوند (الناوی، ۲۰۱۵).

بنابراین قهرمان اصلی رمان یعنی یوسف الفرسیوی را می‌توان مصداق قهرمان مساله‌دار دانست. او در برابر مسائل حل ناشدنی قرار دارد که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد. به همین دلیل قهرمانی مساله‌دار، معترض و بی‌آینده است (گلدمن، ۱۳۸۱: ۴۴ و ۴۵). دریافت خبر کشته شدن پسرش در یک عملیات انتحاری و ناتوانی او در فهمیدن علت پیوستن پسرش به القاعده و نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی در جامعه مراکش مانند مافیای زمین خواری، قاچاق اشیاء باستانی و دست کشیدن دوستان مبارزش از آرمانهای خود و روی آوردن به زد و بندهای مالی و ناکامی یوسف در مبارزه با این نابسامانی‌ها عواملی است که سبب می‌شود یوسف به قهرمانی خشمگین، معترض و ناراضی از شرایط موجود تبدیل شود. و البته اصلی‌ترین مسأله او کشف علت پیوستن پسرش به یک گروه بنیادگرای اسلامی است:

«من اللحظة الأولى لمعرفتي بالخبر ملأت كياني فورة غضب عارمة منعني من الألم والحزن.... لماذا يدفعني في الهوة التي وقفت على شفيرتها طوال حياتي؟ ثم متى حصل ذلك، متى نبتت تلك البذرة المسمومة؟ قبل أن يولد؟ أو بعد ذلك؟ أيام كان طفلاً أو لاحقاً؟ هل كان يلعب ببدين مضرجتين بالدماء ولم تكن نرى ذلك، هل كنا نعيش ونحن نمشي خلف نعش بيننا؟» (الاشعري، ۲۰۱۱: ۱۶ و ۱۷).

۱- از همان لحظه اول که از خبر مطلع شدم، وجودم را طغیان خشمی شدید فراگرفت که مانع از درد و غمم شد. چرا این کار زشت و مسخره و ظالمانه را با من کرد؟ چرا من را در پرتگاهی هل داد که در طول زندگی‌ام بر لبه‌ی آن ایستاده بودم؟ چه زمانی این چنین شد! چه زمانی آن بذر سمی کاشته شد؟ قبل از این که به دنیا بیاید؟ یا بعد از آن؟ در روزهای کودکی‌اش یا روزهای نوجوانی؟ آیا با دستان آغشته به خون بازی می‌کرد و ما آن را نمی‌دیدیم؟ آیا ما در حالی زندگی می‌کردیم که در پشت جنازه‌ای در حرکت بودیم؟

یوسف الفرسیوی در این رمان یک روزنامه نگار و فعال سیاسی سوسیالیست است. زمانی که در آلمان زندگی می‌کرده عضو حزب سوسیالیست افراطی شد و زمانی که به مراکش بازگشت به عضویت در یک حزب سوسیالیستی درآمد. وی در این مسیر به همراه دوستانش طعم زندان را چشیده و در نهایت در روزنامه‌ی معروف حزب چپ‌گرایان مشغول به کار می‌شود:

«انخرطت أولاً في مجموعة يسارية متطرفة عندما كنت أعيش بفرانكفورت، قادتني إلى جماعة يسارية مغربية منشقة عن الحزب الشيوعي، ثم سرعان ما تعبت من الجهد الذي كان يتطلبه مني البقاء في أقصى الأشياء، فانخرطت في حزب يساري معتدل، لم يمنع أحد رفاقي القدامى من الاحتفاظ باسمي في مذكرته، الشيء الذي قادني إلى اعتقال أسطوري في درب مولاي شريف، ثم إلى محاكمة لم أفهم منها حرفاً واحداً، ثم إلى السجن الذي التهم ثلاث سنوات من حياتي دون مقابل» (الأشعري، ۲۰۱۱: ۱۷).

در این رمان، "احمد مجد" نمونه‌ای است از مبارزان چپ‌گرا که پس از خروج از زندان آرمان‌های خود را فراموش کرده و درگیر مفاسد اقتصادی شد. او از دوستان زندان کشیده یوسف است که پس از آزادی به سراغ حرفه وکالت می‌رود و به تدریج در معاملات ملکی فاسد و حتی قاچاق عتیقه غرق شده و تنها به کسب سود و منفعت می‌اندیشد (الأشعري، ۲۰۱۱: ۱۲۵-۱۳۱ و ۲۹۸-۲۸۹).

«عند خروجه من السجن قضى زهاء ثلاث سنوات تائها ككل السجناء الذين يبترون من أجمل سنوات عمرهم، ثم فتح مكتب محاماة ليبدأ ممارسة المهنة... واعتمد في نفس الآن على

۱- در ابتدا و زمانی که در فرانکفورت زندگی می‌کردم، عضو گروه چپ‌گرای تندرویی شدم که مرا به سوی گروه چپ‌گرایی مراکشی که از بقایای حزب کمونیسم به وجود آمده بود، هدایت کرد. اما به سرعت از تلاشی که باقی ماندن در عمق مسائل اقتضا می‌کرد، خسته شدم و به عضویت در حزب چپ‌گرای میانه رویی درآمدم. ویکی از دوستان قدیمی‌ام اسم مرا در دفتر خاطراتی حفظ کرده بود که به بازداشت شدن افسانه‌ای من در زندان درب مولای الشریف و سپس محاکمه‌ای منجر شد که حتی یک کلمه از آن را نمی‌فهمیدم. و در پی آن سه سال از زندگی‌ام را بدون هیچ نتیجه‌ای گذراندم.

۲- پس از خروج از زندان مانند همه زندانیانی که بهترین سال‌های عمرشان را تباه می‌کنند سردرگم بود. سپس دفتر وکالت باز کرد تا به این حرفه مشغول شود... در همان زمان روی زمین‌های موروثی پدرش در شهر مراکش پیمان کاری املاک تأسیس کرد که به سرعت و به شکلی حیرت‌انگیز رشد کرد و توسعه یافت.

بعض القطع الأرضية التي تركها والده في مراکش ليؤسس عليها مقالة عقارية سرعان ما كبرت وتوسعت بشكل مذهل...» (همان، ١٢٦).

نویسنده می‌کوشد از رفتار مبارزان سابق که به منفعت طلبان امروز مبدل شده‌اند، انتقاد کند. درحالی که یوسف الفرسیوی نماینده نسل مبارزانی است که هنوز به باورهای خود پایبند هستند و می‌کوشند با صلاح قلم و افشای مفاسد، به مبارزه ادامه دهند.

٩. جهان‌نگری نویسنده

یوسف فرسیوی شخصیت اصلی و راوی داستان شباهت زیادی به نویسنده رمان دارد. یوسف مبارزی چپ‌گرا بوده و به دلیل گرایشات چپش سه سال را در زندان سپری کرده است. او روزنامه نگار است و در روزنامه ستونی به نام "نامه‌هایی به معشوقه‌ام" می‌نویسد، وی همچنین در اغلب اوقات درگیر نوشتن مقالاتی درباره‌ی تروریسم و مافیای ملک در مراکش است. نویسنده رمان محمد الاشعری هم روزنامه‌گار است هم سیاستمدار چپ‌گرا و چند سال به خاطر مبارزات سیاسی به زندان افتاد (شبكة الجزيرة الإعلامية).

به نظر می‌رسد، اشعری قصد دارد این مسأله را بیان کند که چپ‌گرایان مراکش پس از شکست سنگین خود در عرصه سیاست این کشور به دو دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای که هنوز به آرمان‌های سوسیالیستی وفادارند و هر چند در این حزب فعالیت نمی‌کنند، اما از طریق جبهه‌های دیگر احساس مسئولیت خود را نشان می‌دهند و به مبارزه می‌پردازند. دسته‌ی دیگر اهداف و آرمان‌های حزب را فراموش کرده و از طریق زد و بند با صاحبان قدرت و نفوذ، تنها در راستای کسب سود و منفعت، فعالیت می‌کنند. در این رمان یوسف هنوز با رفقای مبارز چپ‌گرای خود در ارتباط است و با آنان در شب نشینی‌هایی در "رباط" و "مکناس" شرکت می‌کند که در این شب‌نشینی‌ها از خاطرات مبارزاتشان سخن می‌گویند؛ مبارزاتی که از آن‌ها جز حکایت‌هایی که تکرارشان می‌کنند، چیزی باقی نمانده است. به نظر می‌رسد که یوسف هم چنان حافظ مبادی سوسیالیسم است، و ما این را از مبارزه‌ی او در جبهه‌ای دیگر که همان جبهه‌ی روزنامه‌نگاری است متوجه می‌شویم. او مقالاتی می‌نویسد و در آن‌ها به رسوایی زمین‌خواران و فاسدان و رشوه‌گیران می‌پردازد. این در حالی است که اصول زندگی برخی از رفقای مبارز قدیمی او از تحمل زندان و ایمان به مبادی سوسیالیسم و برابری به اصولی تغییر یافته که در آن، قراردادهای

مشکوک و مرموز و روابط با صاحبان قدرت و نفوذ، جیگاه مهمی دارد و این اصول جدید باعث شده که افکار قدیمی سوسیالیستی در واقعیت کنونی رنگ ببازد. در رمان، احمد مجد به عنوان نمونه‌ای از این افراد ذکر کرده شده است. به طوری که وی در معاملات ملکی فاسدی غرق شده و تنها به کسب سود و منفعت می‌اندیشد. در قسمتی از رمان می‌بینیم که "لیلی" (دوست یوسف) به شدت او را محکوم می‌کند و می‌گوید:

«لا أحد له الحق في أن يتسلطن علينا بسنوات سجنه. خصوصا إذا قبض الثمن. ألم تقولوا إنكم تصالحتم؟ أنا لا أعرف مع من ولكن من كان يسكر بفلوس المصالحة في البلكون فعليه أن يضع لسانه في جيبه. أنا لستُ مدينة لأي معتوه بأي شيء! إذا كنت لا تستطيع أن تكون فخورا بالثمن الذي أديته، فمعنى ذلك أنك أقرضت النظام بعض سنوات من عمرك ثم استرجعتها بمعدل فائدة لا بأس به!»*(همان: ۲۲۴).

می‌توان جهان‌نگری نویسنده در این رمان را در دو کلیدواژه مبارزه و اعتراض خلاصه کرد: مبارزه با مافیا: اعم از مافیای ترور مانند القاعده، مافیای زمین خواری و مافیای سرقت و قاچاق آثار باستانی. همچنین اعتراض به ناهنجاری‌های اجتماعی و فراموش شدن آرمانهای مبارزان چپ‌گرا در زدوبندهای اقتصادی.

۱۰. نتایج

ساختار معنادار رمان، مجموعه‌ای است به هم پیوسته از انعکاس معضلات و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی که ساختار اجتماعی و اقتصادی مراکش از آن رنج می‌برد که

۱- هیچ‌کس حق ندارد به خاطر سال‌هایی که در زندان گذرانده، سعی در سلطه جویی بر ما داشته باشد. به خصوص اگر بهای آن سال‌ها را دریافت کرده باشد. مگر نمی‌گویید که صلح و سازش کرده‌اید؟ من نمی‌دانم با چه کسی. ولی کسی که با پول‌هایی که از صلح و سازش به دست آورده در بالکن مست می‌کند باید صدایش را بُرد. من مدیون هیچ احمقی نیستم! اگر نمی‌توانی به این هزینه‌ای که کردی افتخار کنی (سال‌های زندان) معنایش این است که تو چند سالی از عمرت را به این نظام قرض داده‌ای و اکنون می‌خواهی آن قرض را با سودش پس بگیری و این کار هیچ اشکالی ندارد.

مهمترین آنها عبارتند از تروریسم، بنیادگرایی، زمین‌خواری، زد و بندهای سیاسی و مالی، سرقت وقاچاق آثار تاریخی و مفاسد اخلاقی.

جهان‌نگری نهفته در رمان القوس و الفراشه، منعکس‌کننده جهان‌نگری دست کم بخشی از طبقه روشنفکر چپ‌گرای مراکش است که نسبت به معضلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی، معترض و خواستار مبارزه با تروریسم، مافیای زمین‌خواری و قاچاق در جامعه است.

شخصیت اصلی رمان، یوسف الفرسیوی را می‌توان مصداق قهرمان مساله‌دار دانست. روزنامه‌نگار و مبارزی چپ‌گرا که از یک سو در برابر معمای لاینحل پیوستن پسرش به یک سازمان بنیادگرای اسلامی دچار حیرت و سرگردانی است و از سوی دیگر، مفاسد گوناگون اجتماعی و اخلاقی در جامعه مراکش به ویژه فساد گسترده مالی مافیای املاک که برخی از رفقای سابق چپ‌گرای او هم پس از رها کردن آرمان‌هایشان آلوده زد و بندهای آن شدند او را به ورطه خشم، ناامیدی، سرخوردگی و اعتراض به وضع موجود سوق داده است.

منابع

کتابها

- الأشعري، محمد (٢٠١١)، القوس و الفراشة، ط٢، دارالبیضاء: المركز الثقافي العربي.
- باسکادی، یون (١٩٨٦)، البنیویة التکوینیة ولوسیان غولدمان (من مجموعه البنیویة التکوینیة والنقد الادبی)، ترجمه محمد سیبلا، ط٢، بیروت: مؤسسة الابحاث العربیه.
- عزام، محمد (١٩٩٦)، فضاء النص الروائي، مقاربة بنیویة تکوینیة فی ادب نبیل سلیمان، ط١، اللاذقیة: دارالحوار.
- پاینده، حسین (١٣٩٧)، نظریه و نقد ادبی، جلد اول، چ ١، تهران: سمت.
- گلدمن، لوسین (١٣٨١)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه محمد جعفر پوینده، چ ١، تهران: نشر چشمه.
- گلدمن، لوسین (١٣٦٩)، نقد تکوینی، محمد تقی غیائی، چ ١، تهران: انتشارات بزرگمهر.

مجلات

- عسگری حسنلکو، عسگر (١٣٨٧)، «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات»، ادب پژوهشی، شماره ٤، صص ٤٣-٦٤.

جهان‌نگری و قهرمان مسأله‌دار در رمان القوس والفراشه از منظر ساختارگرایی تکوینی هومن ناظمیان*

عصفور، جابر (۱۹۸۱) «قراءة في لوسيان جولدمان عن البنيوية التولدية»، **الفصول**، المجلد الأول، يناير، العدد ۲، صص ۸۴-۱۰۰.

ولی پور هفشجانی، شهناز (۱۳۸۷)، «ساخت گرای تکوینی ولوسین گلدمن»، **مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان**، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱۲۹-۱۴۴.

منابع اینترنتی

أسعدي، محمد (۲۰۱۳). «عندما نزلت غضبة الإله باخوس على سكتة زرهون»، ۲۰۱۳/۵/۳.

<http://www.meknespress.com/articles/details/1472/%D8%B9%D9%86%D8%AF%D9%85%D8%A7-%D9%86%D8%B2%D9%84%D8%AA-%D8%BA%D8%B6%D8%A8%D8%A9-%D8%A7%D9%84%D8%A5%D9%84%D9%87-%D8%A8%D8%A7%D8%AE%D9%88%D8%B3'.html>

الجائزة العالمية للرواية العربية

<https://www.arabicfiction.org/ar/The-Arch-and-the-Butterfly>

شبكة الجزيرة الإعلامية «محمد الأشعري»، ۲۰۱۴/۱۰/۲۳

<https://www.aljazeera.net/amp/encyclopedia/icons/2014/10/23/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D9%8A>

الشرقاوى، نوفل (۲۰۱۹)، «مافيا العقارات في المغرب تسرق الحقوق والأحلام»، INDEPENDENT عربية، ۵ يونيو ۲۰۱۹.

<https://www.independentarabia.com/node/30456>

voanews. «جائزة جهاني ادبيات داستاني عرب به دو نويسنده مراکشى و عربستان سعودى تعلق گرفت»، ۲۵ اسفند ۱۳۸۹.

<https://ir.voanews.com/arab-booker-۱۶-۰۳-۲۰۱۱-۱۱۸۱۳۵۷۸۹>

ضياء، صالح (۲۰۱۱). «القوس والفراشة: مواجهة الإرهاب»، سعورس، ۲۰۱۱/۵/۱۳

<https://www.sauress.com/shibreah/1006891>

الناوى، مريم (۲۰۱۵)، «القوس والفراشة للمغربي محمد الأشعري رواية الأحلام الخائبة»، موقع صحيفة القدس العربى، ۲۵ يونيو ۲۰۱۵.

<https://www.sauress.com/shibreah/1006891>

%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B4%D8%

<https://www.alquds.co.uk/%EF%BB%BF%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D8%B3-B9/>

صحيفة الاتحاد (٢٠١١)، «محمد الأشعري: أستنطق الخراب»، ٩ فبراير ٢٠١١.

<https://www.alittihad.ae/articleamp/13926/2011/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF->

[-
%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D9%8A-
%D8%A3%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%B7%D9%82-
%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B1%D8%A7%D8%A8](https://www.alittihad.ae/articleamp/13926/2011/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D8%A7%D9%84%D8%A3%D8%B4%D8%B9%D8%B1%D9%8A-%D8%A3%D8%B3%D8%AA%D9%86%D8%B7%D9%82-%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B1%D8%A7%D8%A8)

رؤية العالم والبطل الإشكالي في رواية القوس والفراشة من منظار البنيوية التكوينية

نوع المقالة: أصيلة

هومن ناظمیان^۱، زهرا نیکزاد شهریور^۲

۱. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة خوارزمي

۲. خريجة مرحلة الماجستير في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة خوارزمي

تاريخ استلام البحث: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱ تاريخ قبول البحث: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

الملخص

رواية القوس والفراشة لمحمد الأشعري، الكاتب والصحفي والسياسي المغربي فازت بجائزة بؤكر العربية عام ۲۰۱۱ مناصفة مع رواية طوق الحمام للروائية السعودية رجاء عالم. صور الكاتب في الرواية المشاكل والأزمات الاجتماعية والأخلاقية في المجتمع المغربي كالإرهاب والأصولية ومافيا العقارات ونهب الأثريات وتهريبها. تبين دراسة الرواية وفق منهج البنيوية التكوينية أن رؤية العالم في الرواية هي رؤية ترتبط بطبقة المثقفين اليساريين في المجتمع المغربي التي ينتمي إليها كاتب الرواية. ورؤية العالم هذه تركز على الكفاح والاحتجاج ضد الإرهاب والأصولية ومافيا العقارات والأزمات الاجتماعية والمؤامرات المالية. يوسف الفريسيوي بطل الرواية مناضل يساري وصحفي يعادل البطل الإشكالي عند غولدمان. البطل الذي تحول إلى معارض خائب وساخت بسبب تورط ابنه في إحدى الخلايا الإرهابية وموته انتحارياً وتضائل القيم اليسارية التي ناضل من أجلها طوال حياته ومواجهة العديد من المشاكل الاجتماعية في المجتمع المغربي.

الكلمات الرئيسية: محمد الأشعري، القوس والفراشة، البنيوية التكوينية، غولدمان، رؤية العالم، البطل الإشكالي.

World view and Problematic hero in the novel Al-Qaws and Al-Farasha in terms of Genesis structuralism

Article Type: Research

Houman Nazemian^{*1}, Zahra Nikzad Shahrivar²

1. Associate Professor, Department of Arabic language and literature, Kharazmi University.
2. M.A, Department of Arabic language and literature, Kharazmi University.

Abstract

The novel Al-Qaws and Al-Farasha (The Arch and the butterfly) written by Mohammed Achaari a Moroccan politician, novelist and journalist was the winner of the international prize of the Arabic fiction in 2011 commonly with Raja'a Alem Saudi novelist. The author has portrayed the social problems of the Moroccan community including terrorism, Islamic fundamentalism, land grabbing and antique smuggling. Studying the novel based on Genetic structuralism reveals that the worldview in the novel belongs to the class of intellectual leftist wings with the author was one of them for years. And it appears protest and in struggle against terrorism, Islamic fundamentalism the gangs of real estate, land grabbing and financial collusions. Yousef the main character in the novel is a leftist fighter and journalist and he is a sample of problematic hero according to Goldmann's theory. Who is disappointed, angry and protestant because of death of his son as a member of Al-Qedah, dwindle of the left values and social and economic problems in Moroccan community.

Keywords: Mohammaed Achaari, Al-Qaws and Al-Farasha, Genesis structuralism, Goldmann, worldview, problematic hero.

* Corresponding Author:

nazemian@khu.ac.ir